أعوذباللَه من الشيطان الرجيم‌

بسم اللَه الرحمن الرحيم‌

وصلّى اللَه على سيّدنا و نبيّنا أبى القاسم محمّد

وعلى آل بيته الطّاهرين، و اللعنة على أعدائهم أجمعين‌

 اگر نظر شریف رفقا باشد در جلسات گذشته صحبت در كیفیت تشخیص متقن از متشابه بود، البته این مسأله در نتیجه و به تبع مسأله فراغت قلب بود كه عنوان بصری در مواجهه با دستورات امام صادق علیه‌السّلام عرض می‌كند.

 در آن راستا این مسأله مطرح شد و عرض شد كه تا انسان فراغ قلب نداشته باشد نمی‌تواند به مطلب برسد و هیچ راهی نیست. تمام راه‌ها و تمام درب‌ها به روی انسان در غیر این صورت بسته است و به اندازه عمر نوح اگر روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به قیام و عبادت و تهجّد برخیزد و در راه خدا انفاق كند و اگر تمام زمین از طلا باشد و آن را در مسیر رضای الهی صرف كند، به اندازه یك سر سوزن، یك میل حركت نخواهد كرد. و تمام این اعمال و رفتار در راستای تثبیت انانیت تحقق پیدا خواهد كرد، نه در راه تزكیه؛ و تمام این مسائل و اعمال و رفتار در راستای تحكیم موقعیت نفسانی، وجود خارجی پیدا خواهد كرد نه در راستای تصفیه باطن و رشد روحانی و تجرّد عقلانی، این مسأله تحقق پیدا نخواهد كرد. كار او در این مدت حدّاقل و حدّاقل است، ولی مطلب غیر از این است.

 كار او در این مدت حدّاقل به اندازه یك دستگاه ضبط است كه آن را روشن بگذارید و هر وقت نوار تمام شود خودش شروع كند به گردیدن و چرخیدن و مدام قرآن بخواند، از سوره حمد شروع كند و به سوره توحید ختم كند، چه فایده ای دارد؟ چقدر بر مقام آن ضبط اضافه می‌شود؟ بعد از یك ماه اگر قیمت ضبط پنجاه هزار تومان است، شما می‌گویید پنج میلیون می‌ارزد این ضبط، اینقدر برای ما قرآن خوانده است، می‌گویید چون یك ماه كار كرده است قیمتش ده هزار تومان هم كم شده است، این كه ارزش و فایده ای ندارد، این حداقل مطلب است.

 ولكن در مورد انسان مسأله بالاتر از این و خطرناك‌تر از این است، مسأله این است كه در صورت عدم تربیت نفسانی و عدم رشد و تجرّد عقلانی و عدم رعایت مراقبات شرعیه و عدم رعایت ریاضات الهیه، نفس در مقام انانیت و نفسانیت خودش با این اعمال بدتر خواهد شد، خطر اینجاست. ای كاش این نمازها را از اول نمی‌خواند و این روزه‌ها را نمی‌گرفت و ای كاش این انفاق‌ها و این امور مستحسن جاذبه عرفی را بدون رعایت دستور و اطاعت از فرد خبیر و بصیر انجام نمی‌داد، حداقل نفسش می‌گفت ما كه خرابیم. دیده‌اید بعضی‌ها را كه اهل گناهند ولی دلشان پاك است؛ اسم خدای كه می‌آید، گریه‌

 می‌كنند و می‌گویند خدا كه می‌داند ما كارمان چقدر خراب است! اینها خیلی جلوترند از اینهایی كه یك عمر نوح را به عبادت گذرانده‌اند بدون دستور و بدون رعایت موازین تزكیه و تربیت و بدون ارشاد و دستگیری و هدایت در تحت فرد خبیر و استاد كامل. آنها از اینها جلوترند، چون لااقل در دلشان صفایی باقی مانده است. در دل اینها نوری باقی مانده است، در دل اینها یك نقطه‌ای برای اتصال باقی مانده است، در آنها اصلًا هیچ چیز باقی نمانده است. راهی در دل آنها با پروردگار هنوز موجود است، و قلب آنها هنوز برای پذیرش دستور آماده است.

 ما این مطلب را در زمان مرحوم آقا رضوان اللَه علیه صدها مورد تجربه كردیم و بعد از حیات ایشان هم بیش از آن زمان این مطلب را در ارتباط با افراد مختلف و شرایط مختلف كاملا مشاهده كردیم كه چطور وقتی با افراد عادی و آنهایی كه به دنبال دوز و كلك نیستند، به دنبال شیره مالی نیستند، به دنبال توجیه نیستند و به دنبال تثبیت خود نیستند، وقتی مطلبی را انسان می‌گوید این مطلب را می‌پذیرد و عمل می‌كند، آنچه را كه دستور است می‌پذیرد و إن قلت نمی‌كند. من مواردی را در این مدت خدمت رفقا عرض كرده‌ام، از جمله آن موارد این مسأله مهر السنة بوده است كه بارها این را خدمت رفقا گفته‌ام و خیلی در موارد عدیده‌ای، حالا این مسأله پیش پا افتاده است. پیغمبر فرمودند كه جبرائیل به من خبر داد كه به امت خود دستور بدهید كه مهر زنان خود را مانند مهر دخترت فاطمه زهرا سلام اللَه علیها قرار دهند؛ این یك روایت موثق، یعنی به همان توثیقی كه ما عمل می‌كنیم و بر اساس آن نماز می‌خوانیم و بر اساس روایتی كه مورد وثوق است حج می‌رویم، بر همان اساس روزه انجام می‌دهیم، همان روایت و همان توثیق در مورد این روایت هم هست از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السّلام در محاسن برقی، رفقا و اهل علم بروند مراجعه كنند.

 جبرائیل دستور داد به پیغمبر از طرف پروردگار كه به امت خود امر كند كه مهر زنان خود را مهر سنت قرار بدهند، یعنی پانصد درهم شرعی و مساوی با دویست و شصت و دو و نیم مثقال نقره احمد شاهی كه معروف است در بازار، به همین مقدار. نگفت كه این مربوط به زمان من است، و نگفت این مربوط به اعراب جاهلیت است، و نگفت این مربوط به مسلمانان عربستان است، و نگفت این مربوط به آنهایی است كه خیال می‌كنید افراد خوبی هستند، این حرف‌ها در آن نیست؛ دو دو تا چهار تا. روشن و صریح آمد این مطلب را فرمود در عین حال اختیار مهر را برای افراد باز نگه داشت، هر كه هر چقدر خواست می‌تواند مهر بگیرد اصلا صد

 میلیون كیلو طلا می‌خواهد.

 یكی از دوستان ما اخیرا به این قضیه مبتلا شده، آمده ازدواج كرده است و حالا خود دختر می‌گوید من مهر السنة می‌خواهم من مهر نمی‌خواهم، پدر و مادرش می‌گویند چون دختر قبلی با دو هزار سكه عقد شده است، این هم به كمتر از دو هزار سكه عقد قبول نمی‌كند. و الان مدتی است كه عقد شرعی كرده‌اند، منتهی همین‌طور محضری‌اش مانده كه چكار كنند، قبول نمی‌كند دیگر، بالاخره محضر هم حساب و كتاب دارد دیگر، قانونی دارد همین طوری مانده، می‌گویند او كه نمی‌دهد. نمی‌دهد یعنی چه عقد اشكال دارد، اگر عقد بر اساس مهر كشكی بخواهد انجام شود، اصلا در حلیت آن عقد اشكال است و محل ایراد است. باید مهر مُنجَّز باشد و صحیح باشد و متقن باشد، بگو دو هزار سكه و دو ملیون سكه، اگر با گفتن است خب بگو! این مطلب را اول كسی كه مطرح كرد قبلا من اطلاع نداشتم در زمان طفولیت، مرحوم آقا آمدند این مطلب را باب و شایع كردند و خیلی‌ها هم از این قضیه تبعیت كردند.

 و هیچ هم پیغمبر نگفت كه این برای آن زمان و آن موقع است، می‌توانست بگوید كه این احكام برای این موقع است و برای این زمان است كه درهم این مقدار قیمت دارد، می‌توانست بگوید كه در آخر الزمان امت ما مُنوَّر الفكر می‌شوند، فكرشان روشن می‌شود و مغزشان می‌شود سه من، مغزی كه در زمان جاهلیت عربستان بود هشتصد گرم وزنش بود. حالا مغزها شده چهار كیلو و پنج كیلو، باد كرده و عقل‌ها همه رشد كرده، دیگر آن مطالب قابل قبول نیست، دیگر مسائل آن موقع برای این زمان، این زمانی كه چه عرض كنم، ای كاش ما در آن زمان بودیم. چندی پیش در جلسه‌ای بودیم به یكی از رفقا گفتم شما هم بشنوید بد نیست، البته این قضیه از سابق بوده است ماشاء اللَه این قوانین امروزه را ببینید كه به دست چه كسانی در این دنیا دارد تدوین می شود و قانونگذار در حقوق بشر و غیر حقوق بشر چه كسانی هستند، و این افرادی كه دارای روشن فكری خارق العادة و تافته جدا بافته از خلقت زمان‌های قدیم و گذشته هستند و در عصر تكنولوژی حاضر به سر می‌برند نگاه كنید عقل و فكرشان چقدر رشد كرده است. كه در فرانسه كه مهد تفكّر و حریت و آزادی تا یك وقتی تلقی می‌شد، حالا كه كوس رسوایی آنها را همه جا برداشته است.

 در این جا می‌آیند برای بعضی از شهرها رفت و آمد بدون قید و شرط، قانون می‌گذارند، یعنی چی؟ یعنی زن و مرد می‌تواند لخت مادر زاد در تمام خیابان‌ها و در تمام فروشگاه‌ها و در تمام معابر و در دیدگاه پسر، بچه، كودك و بزرگ می‌تواند ظاهر بشود و می‌شود و الان كه من صحبت می‌كنم الان می‌شود و هر كه می‌خواهد برود و ببیند الان موقعش است، بروید ببینید كه من راست می‌گویم یا دروغ می‌گویم. صحبت‌

 از آن حیواناتی نیست كه دارند این كار را انجام می‌دهند، آنها حیوان هستند، آنهایی كه در زمان تكنولوژی زن لخت مادر زاد، ساك به دست می‌گیرد و در سوپر ماركت نخود و عدس بر می‌دارد، او الاغ است و در او حرفی نیست.

 صحبت در آن قانونگذاری است كه در مجلس این قانون را تدوین می‌كند، بحث راجع به آن افراد است. آنهایی كه می‌آیند و این مسائل را تدوین می‌كنند، می‌گویند كه عجب این دین اسلام برای هزار و چهار صد سال پیش است و الان ما فكرهای‌مان باز شده است. اگر آن موقع چند تكه لباس هم به خودمان آویزان می‌كردیم، الان همان را هم در می‌آوریم تا مردم ببینند چه خبر است. اینها افرادی هستند كه در این زمان [عصر تكنولوژی زندگی می‌كنند!!] حالا قوانین دیگری كه در انگلیس و امثال ذلك مثل هم جنس بازی هست بماند. از كجا بگوییم از بالایشان یا پایینشان، بالایشان هم مثل پایینشان است و پایینشان هم مثل بالایشان. این به جای سلول‌های مغزی گچ در كله اش ریخته است. این آقا به جای عقل، شیطنت و نفسانیت و اوهام در مغزش خالی كرده است نه تفكر آزاد و إلا كدام آدمی است كه این‌قدر از نظر درك ارزش‌ها و درك ملاكات به آنچنان مرحله از انحطاط و سقوط برسد كه حاضر شود لخت مادر زاد زن و مرد چهل و پنجاه ساله در مقابل بچه چهار پنج ساله بخواهد نمایان شود؟

 كدام جانوری چنین درك و شعوری برای او حاصل و پیدا می‌شود؟ و نه تنها در آنجا، در خیلی جاها هم اینطور است، فقط اختصاص به آنجا ندارد. این مسأله كه پیغمبر می‌آید و می‌فرماید كه مهر زنان امت من مهر السنة است و جبرائیل می‌گوید كه این دستور از ناحیه پروردگار برای امت تو الی یوم القیامة است. حالا ما جزو امت پیغمبر هستیم یا نه؟ بالاخره تكلیف‌مان را روشن كنیم هستیم یا نیستیم. حالا برای اینكه به این مسأله عمل نكنیم، و برای این كه به خواست‌های خودمان عمل كنیم و در مقابل دستور رسول خدا بایستیم و او را با لگد به كناری پرتاب كنیم، حالا برای اینكه در مقابل سنت رسول خدا اظهار قدرت كنیم و برای این كه آنها را به كناری بگذاریم، می‌آییم و شروع می‌كنیم به توجیه كردن. آقا این قضیه مال آن موقع است و چه ربطی به این موقع دارد، اوضاع و زمانه عوض شده است، دیگر اعتمادی نیست و با این حرف‌ها باید اعتماد را جلب كرد و از این مطالب؛ آن موقع با پانصد درهم یك خانه می‌دادند.

 البته آن موقع هم پانصد درهم منزل نمی‌دادند، آن موقع اصلا پانصد درهم ارزش نداشت كه با آن زمین بدهند. مثل اینكه بروید در بیابان و در كویر لوت بگویید من هر متر این كویر لوت را به تو دو قران می‌فروشم. می‌گوید: مگر من‌

 خل هستم كه دو قران بدهم و بیایم اینجا، راست می‌گویی بیا در تهران و در خیابان زعفرانیه متری دو قران به من بده و الا رفتن در كویر لوت و شوره‌زار متری ده شاهی هم خلاف تعقّل است. آن موقع هم مسأله همین طور بود؛ همه زمین داشتند، همه منزل داشتند، آن موقع اصلا اجاره نشینی نبود. مرحوم آقا می‌فرمودند در نجف كه بودیم، آن موقع مسأله طلاب و رفقایشان خیلی فرق می‌كرد، خودشان هم در آنجا چند سالی مستأجر بودند. می‌گفتند یكی از این رفقای ما كه خیلی مسأله برایش سخت شده بود، آمد جلوی گنبد ایستاد و گفت یا علی! هر بلایی كه بر سرت آمده قبول دارم، خلافتت را غصب كردند قبول داریم، و زنت را تكه تكه كردند قبول داریم؛ ولی مسأجری تا به حال نكشیدی، این درد مستأجری را ما كشیدیم. در روایت هم نداریم كه ائمه مستاجر بودند، آن موقع همه این طور بودند، آن موقع منزل‌ها كوچك بود و همه منزل داشتند.

 این مسأله، مسأله‌ای است كه از نهاد هر فرد در ارتباط با رعایت موازین و رعایت دستورات برمی‌آید كه شخص چقدر خودش را در قبال این دستورات مطیع احساس می‌كند و خودش را دارای استقامت و احكام و اتقان نفسانی احساس می‌كند و قضیه به این برمی‌گردد. حالا به آن آدم عوام، به آن آدمی كه دنبال مطلب هست البته همه هم اینطور نیستند وقتی این را می‌گوییم، می‌گوید: چشم ما به حرف شما اعتماد می‌كنیم و شما معتمد ما هستی. آیا روز قیامت می‌توانی پاسخ این حرفت را بگویی؟ می‌گوییم: بله! ما می‌توانیم پاسخ حرفمان را بدهیم. چون حرف حرف رسول خدا است و سندش هم این است و از طرف امام كاظم هم نقل شده است. من جواب نمی‌دهم، موسی بن جعفر علیه‌السلام باید جواب بدهد، موسی بن جعفر هم حسابش جداست. می‌گوییم دو دوتا، چهارتا؛ می‌گوید: پذیرفتیم و عمل می‌كنیم. از آن طرف او را نگاه كنید، می‌گوید: نه خیر! این حرف‌ها معلوم نیست باشد، آدم كه به یك روایت عمل نمی‌كند و مطالب و قضایای اجتماعی كه این‌طور نیستند و ...

 من در مجلس عقدی بودم یك آقایی شروع كرد با ما به پرخاش كردن. می‌گویم: آقا شما روایت موسی بن جعفر را دیده اید؟ می‌گوید: آقا ول كن این حرف‌ها را، شما می‌روید در اینجا من گرفتار می‌شوم. ول كن این حرف‌ها را یعنی چه؟ یعنی موسی بن جعفر نعوذ باللَه یعنی هیچ چیز! انگار نه انگار هست، آن آدم، آدم نفهم و بی شعوری است؛ من كه نمی‌توانم دهان خودم را به هر مسأله نجسی باز كنم و زبان خود را به هر مزخرفی بگردانم. این كه می‌گوید این حرف‌ها را ول كن یعنی موسی بن جعفر و پیامبر اكرم و صدیقه طاهره را ول كن معنایش این است. بیا ببین امروزه اجتماع و مردم به دنبال چه چیزهایی می‌گردند، همراه مردم باش. امام و امام زمان‌

 كیست؟! برو پی كارت، كی دیده و كی شنیده و كی خبر آورده ... بعضی‌ها ظاهر می‌كنند و بعضی‌ها هم در دلشان می‌گویند. آن می‌شود ... فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ ... آل‌عمران، ٧ و نظایر این مطالب زیاد است. لذا این فرد هر چه بر سن و عمرش بگذرد، غیر از بُعد از رحمت الهی نصیبی ندارد و هر روزی كه بر زندگی او بگذرد با این روشی كه در پیش گرفته است، گرچه به صورت ظاهر در مقام تبلیغ دین است؛ ولی به صورت باطن در مقام تبلیغ دین عمر و ابوبكر است شكی در این مسأله نیست. دارد آنها را تبلیغ می‌كند، گرچه به زی و تشابه با حق در آمده است.

 لذا در مورد فراغ قلب، شرط اساسی برای حركت انسان آن است كه فراغ قلب داشته باشد؛ یعنی هر چیزی كه برای او پیش آمد را باید بپذیرد. موضع نباید بگیرد، زندگی خود و دیگران را نباید خراب كند، در قبال مطلب حق نباید موضع بگیرد، نفس خودش را باید صاف نگه دارد تا اینكه بتواند به مطلوب برسد و بتواند عبور كند و با این عبور، افعال و عبادات او جایگاه خودش را پیدا كند، تا به حال جایگاه نداشته است و روی هوا بوده است‌ وَ قَدِمْنا إِلى‌ ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً الفرقان، ٢٣ تمام كارهایی را كه انجام داده‌اند در روز قیامت احضار می‌كنیم و همه را به او نشان می‌دهیم، خیال نكند از دیدگان ما مخفی است و خیال نكن نمازهایی را كه در نیمه‌های شب می‌خواندی از دیدگان ما مخفی است، بیا نمازهایت را ببین، خیال نكنی آن روزه‌هایی را كه می‌گرفتی نمی‌دیدیم، همه آن روزه‌ها ثبت است ولی ببین چگونه با این‌ها برخورد می‌كنیم. آن انفاق هایی را كه می‌كردی، خیال نكنی از دیدگان ما مخفی بوده است، انفاق و روزه و نمازهایت نوشته شده است، صحبت های متواضعانه خودت با مردم نوشته شده است، ارشادهایت كه این كار را بكنید و این كار را نكنید نوشته شده است، مجالسی را كه برای مردم صحبت می‌كردی و همه می‌گفتند: به به! و چه چه! چه مطالبی حضرت آقا می‌فرمایند حضرت آقایی كه می‌بندند به آدم همه اینها نوشته شده است، بنده خودم را می‌گویم و اول مخاطب خود ما هستیم. نه اینكه آنجا بیاوریم دزدی را مطرح كنیم، دزدی كه مطرح كردن ندارد و دزدی كه دزدی است، زنا كه مطرح كردن ندارد، قمار بازی و شطرنج بازی كه مطرح كردن ندارد، شرب خمر كردن كه مطرح كردن ندارد، اینها معلوم است حرام است، چه چیزی را خدا می خواهد هباءً منثورا كند، خدا دزدی را می‌خواهد بیاورد و به هوا بدهد؟ دزدی كه دزدی است و به هوا رفتن ندارد.

 اصلا چیزی نیست كه بخواهد مورد ارزیابی قرار بگیرد، از اول معلوم است كه كتك و چوب پشت سرش هست، چیز خاصی در

 آنجا نیست. قمار بازی و غیبت كردن و تهمت زدن به مردم و بین دو نفر را به هم زدن كه مطرح كردند ندارد.

 از زنا و سرقت بدتر این است كه انسان بین دو مؤمن را به هم بزند و خدا از این عمل نمی‌گذرد؛ از زنا و سرقت می‌گذرد، آنچه را كه از آن نمی‌گذرد افساد ذات البین است. امیرالمؤمنین علیه‌السّلام در وصیتشان فرمودند: اللَه اللَه فی اصلاح ذات بینكم «خدا را در نظر بیاورید در اصلاح بین خودتان و هیچ چیزی بدتر و موبق‌تر از افساد بین دو مؤمن نیست. دو مؤمن با هم خوب هستند رفتارشان و دیدگاهشان با هم خوب است، انسان بیاید و بگوید می‌دانی پشت سرت چه گفت؟ خبر داری؟ بعد هم به دیگری بگوید، می‌دانی چه گفت؟ آن دیدگاه صاف و آن دیدگاه بی غلّ و غش و پاكی كه بین دو نفر بود، انسان آن دیدگاه و منظر را به دیدگاه فاسد تبدیل كند، خدا از این یكی نمی‌گذرد؛ با مغز به جهنم می‌اندازد و تمام عباداتی را كه انجام داده با پتك می‌كوبند در مغز این آدم در روز قیامت، بین دو مؤمن را خراب كند. به عكس اگر انسان بیاید بین دو مؤمنی را كه به واسطه بعضی از مسائل، نقار دارند را جمع كند و آشتی بدهد، از این یك چیزی به او بگوید از او هم به این چیزی بگوید حالا بر فرض هم كه نبوده عیبی ندارد برود بگوید، دروغ هم بگوید عیب ندارد كه در فلان مجلس بودیم و فلانی تعریفت را كرد، او هم كم كم یك دفعه و دو دفعه و سه دفعه و یك ماه كه می‌گذرد می‌بیند اصلا برای چه با این بدم، كم كم مسائل از بین می‌رود.

 هیچ چیزی راه انسان را بهتر از اصلاح ذات البین باز نمی‌كند این كلام مرحوم پدر ما بود. ببینید احكام سلوك و عرفان چیست. ببینید زندگی و اجتماع در سایه كدام تربیت می‌تواند رشد پیدا كند آن تربیت یا این تربیت، آن نحوه عمل كردن یا این نحوه عمل كردن، آن نحوه رفتار كردن یا این نحوه رفتار كردن. در یك مجلسی نشسته بودیم و مرحوم آقا و مرحوم حداد هم نشسته بودند خیلی وقت است ولیكن این قضایا در ذهن من هست یك نفر از دوستانشان آمد از یك نفر یك حرف بزند. یك دفعه آقای حداد گفتند: این مطلبی را كه شما می‌خواهی از این فرد بگویی، آیا بر ارادت ما به او می‌افزاید یا از ارادت ما نسبت به او كم می‌كند؟ یك دفعه طرف خشكش زد، خب معلوم بود چه می خواست بگوید.

 ایشان می‌گویند ما كه حرف را نشنیدیم، تو نقل می‌كنی و تو واسطه هستی برای چه این حرف را می‌زنی؟ چرا خجالت نمی‌كشی؟ او به ما یاد می‌دهد والا او كه از ملك و ملكوت عالم اطلاع دارد، آن كسی كه به دوستانش می‌گوید در كره ماه هم باشی و هر عملی انجام بدهی، می‌آورم و می‌گذارم جلویت و راست هم می‌گوید و نشان هم داده است و دروغ هم نگفته و ادعا هم نكرده و كلاه هم سر مردم نگذاشته است، ثابت هم‌

 كرده است و همه هم می‌دانند و در این هم شكی نیست، بالاتر از این. او این حرف را می‌زند برای چه كسی؟ برای ما. ایشان می‌فرماید این مطلبی را كه الان می‌خواهی نقل كنی بر ارادت ما می‌افزاید یا از ارادت ما كم می‌كند؟ اگر كم می‌كند برای چه می‌گویی؟ به چه درد دین و دنیای ما می‌خورد، غیر از آشفته شدن خیال و تشویش ذهن چه نتیجه‌ای برای ما دارد؟ الان شما نسبت به من فكری می‌كنید و فرض كنید یك فكر بدی، یا حق با شما هست یا نیست، ولی در هر صورت فكر، فكر بدی است. آیا من مطلع بشوم از فكر شما برای من مفید است یا مطلع نشوم؟ وقتی شما هنوز به زبان نیاوردید و این را به من نگفتید و این مسأله اظهار نشده و فاش نشده است و حالا یك جا این قضیه صحبتی شده است و از دهان طرف در رفته به قول ما، حالا من بلند شوم و بروم به آن طرف بگویم فلانی چه نشسته‌ای، ای وای! برخیز و ببین در فلان جلسه، او درباره تو این را گفت، تمام شد، این ذهن دیگر شروع می‌كند، كارخانه كه استارت را می‌زنند راه می‌افتد، همین‌طور چرخ دنده‌ها و اینها مثل لوكوموتیو، شروع می‌كند راه افتادن و عجب او این را گفت، پس منظورش این بود، پس آن موقع هم این كار را كرده بود و من نفهمیدم، پس آن موقع هم كه این حرف را زده بود [فلان چیز مد نظرش بوده‌] و دیگر شروع میكند به راه افتادن ...، بابا بایست چه خبر است؟ شروع می‌كند رفتن و نمی‌ایستد، لوكوموتیو را شما روشن كنید روی ریل هم هست، چراغ قرمز و ترافیك هم ندارد. وقتی روشن می‌شود، صاف راه می‌افتد و می‌رود، حالا وسط راه قطار و انسانی هم بود می‌زند و راننده هم كه ندارد، می‌رود و همه چیز را خراب می‌كند. اولا به آن شخص می‌گویند تو غلط كردی آمدی چنین حرفی را زدی و خدا پدرت را درمی‌آورد. ثانیا به این می‌گویند این كه این حرف را زده معلوم است كه انسان نامیزانی است. تو چرا دیگر دنبالش را می‌گیری؟ شاید از دهانش درآمده و شاید عصبانی بوده و شاید یك چیز دیگر می‌خواسته بگوید، خیلی خب شنیدی تمام شد.

 خودم از مرحوم آقا شنیدم در جلسه‌ای كه فرمودند غیبت كردن حرام است، غیبت كردن، انسان غیبت كسی را بكند و حرام تر از آن این است كه آن شخصی كه این غیبت را كرده بلند شود و بیاید برود پیش آن شخص و بگوید آقا من را ببخش من غیبتت را كردم. چرا؟ چون غیبت را كردی و غلطی كردی، این غلط را كردی و این عمل حرام را انجام دادی و باید بروی توبه كنی و دیگر از این غلطها نكنی. إنّ الغیبة اشد من الزنا هم داریم؛ ولی گناه بدتر از آن هم این است كه فعلا كه‌

 هنوز این غیبت تو به گوش او نرسیده چرا می‌روی ذهن او را آشفته می‌كنی و چرا این ذهن را خراب می‌كنی.

 بله! اگر به گوش او رسید باید بروی و حلالیت بطلبی و بگویی مرا ببخش و دیگر از این غلطها نمی‌كنم. ولی هنوز كه به گوش این فرد نرسیده، هنوز كه این فرد ذهنش و دلش نسبت به تو آلوده نشده است و هنوز این ظرف ذهن او نسبت به تو صاف است و كدر نشده است، و تو غیبت این را پیش شخصی كردی و او هم یك آدم عاقلی بود و این مطلب را در خود نگه داشت، برای چه بگوییم به فلانی، اشتباهی كرده. و ممكن است این قضیه از بین برود و مطرح نشود، این ذهن همیشه صاف است این ذهن همیشه پاك است نسبت به او و او هم حالا یك غلطی كرده و توبه كرده و تمام شده و حالا هم با هم رفیقیم تمام شد رفت دیگر. دنبالش را گرفتن نداره و تمام می‌شود و مسأله از بین می‌رود. ایشان می‌فرمودند: گناه كسی كه این حرف را می‌گوید از كسی كه آن غیبت را كرده بیشتر است، چرا؟ چون دل این را خراب می‌كنی، بالاخره اگر چه به او بگوید كه مرا ببخش ولی دیگر تا آخر عمر یك چیزی در دل او باقی می‌ماند، آن بد است و ضرر دارد.

 چرا انسان یك ظرف صاف و یك ظرف زلالی را كه خدا برای او قرار داده است در دل او، در آن ظرف اشیای خبیثه و كثیفه و كدر قرار دهد، این تا آخری كه با این است گرچه نسبت به هم علاقه دارند و صحبت می‌كنند، ولی تا این را نگاه می‌كند این در آن مجلس حساب ما را رسید و آن قضیه و فلان مجلس این كار را كرد، چقدر این كار زشت است.

 این روش، روش عرفا است. این روش، روش اولیا است. روشی كه همه را در تحت لوای توحید جمع می‌كند نه مانند روش‌های دیگر كه از تحت لوای توحید همه را پراكنده می‌كند و همه را به سمت خود می‌برد و همه را در موضع خود تثبیت می‌كند. این برای خودش یك دكان و آن یك خیمه و آن یك قصر و همه برای خودمان و هیچ كس نباید در این حریم وارد بشود؛ این روش، روش اهل اله نیست؛ این روش، روش اولیای خدا نیست و این روش، روش اهل بیت نیست.

 لذا عنوان می‌گوید كه من قلب خودم را فارغ كردم. یعنی هر چه در قلب خودم بود، آن‌ها را كنار ریختم تا ببینم صاف صاف صاف حضرت چه می‌خواهد به من بفرماید. موضع خودم را در قبال حضرت آمدم روشن كردم كه من تكلیفم با حضرت چیست؟ آیا بپذیرم آیا نپذیرم؟ سی درصدش را بپذیرم؟ ببینم تا كجا زور دارد و فشار تا كجا هست، تا آنجا بپذیرم و بعد ولش كنم؟ نه! آمد و گفت: و فرّغتُ قلبی. خدا باید كمك كند، واقعا این‌ها همه دست خداست و خدا باید انسان را دستگیری كند كه انسان همیشه چنین حالتی را برای خودش نگه دارد. اگر كسی همیشه چنین حالتی را داشته باشد، حتی اگر مطلبی به حسب ظاهر به او نرسد از راه باطن می‌رسد به‌

 شرطی كه این حالت را داشته باشد. اما اگر كسی این حالت را نداشته باشد، صد هزار مجلس عنوان بصری بیاید فایده ندارد، صد هزار مجلس روضه سیدالشهداء برود فایده ندارد، می‌گویم: صد هزار، یك میلیون هیچ فایده ای ندارد؛ فقط زحمتی است در آمدن و رفتن بنزین مصرف كردن و وقت تلف كردن و نتیجه‌ای نبردن، هیچ فایده ای ندارد.

 كسی كه می‌آید در مجلسی كه در آن مجلس ذكر خدا هست، باید قلبش را صاف كند و پاك كند از آنچه كه موجب عدم ورود نور اله است، از آنچه كه موجب مانعیت ورود ملائكه هست در این دل؛ چون این حالتی كه برای انسان حاصل می‌شود، این نورانیتی كه برای انسان می‌آید و این روحانیتی كه برای انسان حاصل می‌شود، این‌ها توسط ملائكه ربوبی است كه می‌آیند و بر قلب ما نازل می‌شوند همان طور كه بر قلب انبیاءنازل شدند. منتهی آن وحی است و این یك چیز دیگر است؛ وحی برای انبیاءاست و برای ما نیست. ولی نزول ملائكه همان‌طور كه بر آنها بوده است، برای هر فردی كه در مقام اخلاص و تصفیه هست هم خواهد بود. به همان كیفیت وارد می‌شوند بر قلب و آن اثر معنوی و روحانی و تجرّدی را كه موجب قطع علاقه انسان است از تعلقات دنیوی، آن اثر را در قلب می‌كارند. یك مجلس، یك اثر، مجلس دوم اثر دیگر و یك حركت در خیابان یك اثر، یك حركت در منزل یك اثر، یك تلفن یك اثر و یك گوش دادن، مداوم این اثرها یكی پس از دیگری می‌آید و دست من و شما نیست.

 این‌هایی كه شما احساس روحانیت می‌كنید در مجلس سیدالشهداء، در مجلس اعیاد و شهادات اهل بیت عصمت، در مجالس وعظ و موعظه، در مجالس ذكر، در مجالس تصفیه، این حالاتی را كه مشاهده می‌كنید دست خود شما نیست، از جای دیگر است. ملائكه در آن موقع آمده‌اند و با قلب شما ارتباط برقرار كرده‌اند. بودند و بودم در مجالسی در زمان مرحوم آقا كه وقتی حالتی پیش می‌آمد در آنِ واحد، چند نفر می‌گفتند كه ما این مطلب را درك كردیم، او هم می‌گفت من همین را، و او هم می‌گفت من همین را درك كرده‌ام؛ چهار نفر و پنج نفر و دو نفر و سه نفر یك مطلب را به یك نحوه و یك كیفیت درك می‌كردند. این از كجا آمده است و این كه ارتباطی به آن ندارد، این از كجا آمده است، این حال خوش و این ورود معنا نه فقط صورت؛ این ورود حالت معنوی و درك این معنا كه اگر صد كتاب بخواند یكی را نمی‌فهمد، این ورود این جنبه معنوی و درك این مسأله عقلانی و روحانی مگر از طرف خودش است؟ از جای دیگر باید بیاید، چون به آنهایی كه مستعد هستند یكسان تقسیم شده است. البته افراد هم مراتب مختلفی دارند ممكن است یكسان باشد، ممكن است یكی‌

 بیشتر باشد ممكن است .... ولی این مسأله حكایت از این می‌كند كه یك دستی در پشت پرده و بر غیب، این مسائل را تدبیر و كنترل می‌كند عكس این مسأله هم دقیقا وجود دارد. عكس این مطلب هم وجود دارد؛ كسی كه در مجلس غیبت است، در مجلس غیبت كه دیگر ملائكه هم نیستند، كسی كه در مجلس تهمت برود، ملائكه آنجا نیستند؛ كسی كه در مجلس پرخاش برود و سبّ مؤمن برود ملائكه آنجا نیستند؛ وقتی وارد مجلس شدی دیدی این حرفهاست، از همان دم در برگردید، در را باز نكرده برگردید. بعضی از دوستان و رفقای ما تعریف می‌كردند و می‌گفتند: ما گاهی اوقات در بعضی از مجالس كه می‌رویم، همین‌كه نزدیك آن خانه شدیم می‌بینیم به هم ریختیم، از همان جا به تاكسی می‌گوییم برگرد ما به مقصود رسیدیم. در منزل را وقتی باز می‌كنیم، كدورت آن فضا می‌آید می‌گیرد، یك چیزی عادی است. همه شما هم شاید این مطلب را بارها احساس كرده باشید و هر قدر انسان به آن نقطه تجرّد نزدیك‌تر بشود این حالت در او قوی‌تر خواهد شد. حالا می‌گویند این حرف‌ها چیست؟ این حرف‌ها چیست، یعنی چه؟ مردم بی‌هوش هستند و حرف و مطلب و راه درست است. اگر كسی نمی‌فهمد، تقصیر صاحب خانه چیست؟ اگر كسی این‌ها را درك نمی‌كند، تقصیر قواعد و مبانی عالم ربوبی چیست؟ یك بنده خدایی می‌گفت: ما مسؤول نفهمیدن مردم كه نیستیم، مردم بروند خودشان بفهمند و اینكه كسی نمی‌فهمد، ما مسؤول آن نیستیم.

 و بر این اساس، تمام قوانین و احكام اسلامی‌تشریع شده است؛ اصل و اساس این است و محور این است، بر اساس نورانیت و بر اساس ظلمانیت. شما در مجلسی كه شطرنج بازی می‌كنند، بروید و ببنید در آنجا ملائكه هستند، بروید و امتحان كنید، ببینید آنجا می‌توانید قرآن بخوانید، یك عده دارند شطرنج و قمار بازی می‌كنند و شما هم قرآن بخوانید و حال پیدا كنید و نماز بخوانید. ظلمت به آسمان می‌رود از این مجالس، به آسمان می‌رود. در مجلسی كه زنا است ببینید شما می‌توانید قرآن و نماز بخوانید؛ در مجلسی كه دارند غیبت می‌كنند و نشسته‌اند و دارند برای هم دیگر توطئه چینی می‌كنند، فردا فلان كار را بكنیم و پس فردا فلان كار را بكنیم و فلان مطلب را در روزنامه بنویسیم، بروید و ببنید خدا آنجا پیدا می‌شود؟ اسم مان را هم مسلمان گذاشته‌ایم خیر سرمان. بروید ببینید در این مجالس خدا پیدا می‌شود و ملائكه می‌آیند یا ملائكه رفتند چه چیز جای آن می‌آید؛ دیو می‌آید و شیطان می‌آید، جنود ابالسه می‌آیند در آن جا.

 سیدالشهداء علیه‌السّلام فرمود: إستحوذ علیهم الشیطانُ. آنهایی كه رفتند و دختر پیغمبر را كشتند و تكه تكه كردند، می‌دانید برای چه كردند؟ برای اسلام كردند! برای اسلام دختر پیغمبر را هم می‌كشیم! هر كه می‌خواهد باشد دختر پیغمبر را هم تكه تكه می‌كنیم، محسنش را هم سقط می‌كنیم. خاك بر سرها برای‌

 چه؟ برای دو روز خلافت، می‌ارزد؟ احمقها! واللَه برای امیرالمؤمنین نمی‌ارزید كه یك مورچه را زیر پایش له كند، برای اینكه دو سال به خلافت برسد واللَه نمی‌ارزید. خودش مگر نمی‌گوید، دروغ هم كه نمی‌گوید، امیرالمؤمنین دروغ می‌گوید؟ كه اگر كلید آسمان‌ها و زمین را به من بدهند احمق! نه دو سال خلافت عربستان آن هم نصفه كاره‌اش را، ببین تفاوت ره از كجاست تا به كجا كه یك گندم را از دهان مورچه دربیاورم، ارزش ندارد؛ یك گندم، یك مورچه. آن وقت بلند می‌شوند و می‌آیند دختر پیغمبر را این‌طور تكه تكه می‌كنند، برای چه؟ بیعت با خلیفه رسول خدا! خاك بر سر آن‌ها و خاك بر سر آن‌هایی كه واقعا دیدند این مسائل را و این جریانات را و همین‌طور مثل گوسفند و الاغ نگاه كردند و چه بسا تأیید كردند.

 یعنی این‌قدر انسان باید از همه ارزش‌ها تهی بشود، ببر و پلنگ این كار را نمی‌كنند، آقا پلنگ و گرگ رحم می‌كنند، آنها هر كسی را نمی‌درند و هر كسی را از بین نمی‌برند، آنها می‌فهمند. بارها قضایایی در این زمینه اتفاق افتاده كه انسان [متعجّب می‌ماند]، بعضی از دوستان ما نقل می‌كنند می‌گفتند ما وقتی كه چند نفر رفته بودیم در جایی یك قضیه‌ای است كه نمی‌دانم گفته‌ام یا نه. سال‌های پیش بود، یكی از افراد كه الان حیات دارد از منتسبین به خود ما هم هست، ایشان می‌گفت در یك سفر تفریحی و كوه نوردی در كوه‌های طرف‌های خرم آباد. می‌گفتند: با چند نفر از دوستان‌مان یك روز جمعه‌ای رفتیم، رسیدیم به جایی كه دو راه شد، یكی از این طرف و یكی از آن طرف و وسط دره بود، یك عده از این طرف رفتند و ما از این طرف رفتیم. آن طرف كه چند نفر رفتند بعد از گذشت ده دقیقه، دیدیم یك پلنگ آمد از بالا می‌آید به طرف اینها، دقیق آمد در همان جایی كه اینها بودند. گفتیم دیگر قضیه تمام شد و یك پلنگ آمد تمام اینها كأنّ علی رؤوسهم الطیر مرگ را بر بالای سر خودشان می‌دیدند و حدود پنج شش نفر بودند و ما هم می‌دیدیم و می‌گفتیم مسأله تمام است دیگر. می‌گفت این پلنگ آمد یك نگاه به این اول كرد و رفت؛ آمد به دوم رسید یك نگاه كرد و رفت؛ این حیوان ها! به سوم رسید، همه را هم ما تماشا می‌كردیم و ناقل این قضیه الان هم وجود دارد یكی از بستگان نزدیك ما هم هست. می‌گفت داشتیم می‌دیدیم به پنجمی یك نگاهی كرد، سرش را پایین انداخت و دوباره سرش را پایین انداخت، دو سه مرتبه این قضیه تكرار شد، ولی در عین حال باز سرش را انداخت پایین و رفت. همین‌كه این رفت یك مرتبه این پنجمی بابا رفت دیگر چكارش داری در

 حالت تهاجمی یك لگد زد به این حیوان و این حیوان را از بالا پرت كرد پایین.

 ببینید! آن نگاهی كه حیوان می‌كرد برای این بود، حیوان این كار را نمی‌كند؛ و می‌گفت وقتی كه رسید پایین صدای ناله او و صدای از بین رفتنش را ما شنیدیم. می‌گفت سال بعد قسم می‌خورد سال بعد همین مسأله تكرار شد، آمدیم حركت كردیم البته می‌گفت من در این قضیه نبودم و دوستان نقل كردند، در قضیه دوم نبود ایشان، آنها رسیدند به همان نقطه، همان جایی كه این پلنگ را انداخت یك مرتبه سنگ از زیر پایش در رفت و سقوط كرد مثل همان پلنگ، همین شخص. كار خدا حساب دارد و دنیا همه حساب است، پلنگ حیوان است ولی وقتی كه از تو گذشت چرا زدی و از بین بردی او را؟ حیوان این كار را نمی‌كند آن وقت اینها می‌آیند چه كار می‌كنند؟

 برای خلافت، برای بیعت! برای آن چیزهایی كه الان علمای ما دارند افتخار می‌كنند به آن خلافت‌ها، این شیعه‌های بدتر از سنّی متعصب و دارند خلافت خلفا را مشروع می‌دانند و مقبول می‌دانند و خلافت ابوبكر و عمر را از افتخارات اسلام می‌دانند. خاك بر سر هر كسی كه بیاید و در مقابل حق و مكتب اهل بیت با بیان خودش و با قلم خودش بخواهد ضربه‌ای بزند، خدا اینها را با همان ابوبكر محشور بگرداند و با همان عمر محشور بگرداند. در حقّ اینها گمان نمی‌كنم اینها دیگر قابل هدایت باشند، با این وضع و این سن بعید است قابل هدایت باشند؛ دعا در حقّ اینها همان است كه خدا با ابوبكر و عمر محشورتان بگرداند. آن وقت این خلافت باعث می‌شود كه دختر پیغمبر را تكه تكه كنند و دختر پیغمبر را بكشند، امیرالمؤمنین را به آن وضعیت دربیاورند. همین! این می‌شود چی؟ این می‌شود همان عملی كه ما این‌ها را در روز قیامت می‌آوریم. دختر پیغمبر را می‌كشید و می‌روید جای پیغمبر نماز جماعت می‌خوانید! خیال كردید قضیه تمام است مسأله دیگر تمام شد. بچّه‌های پیغمبر را یتیم می‌كنید و بعد بلند می‌شوید روی منبر پیغمبر می‌روید و موعظه می‌كنید؟ این رسمش است؟ این مردانگی است و این مروّت است؟ خدا این عمل را روز قیامت می‌آورد؛ نمازها را می‌آورد، منبرها را می‌آورد، این جهادها و فتوحاتی كه برای گسترش اسلام است را می‌آورد، حكومت‌ها و قضاوت‌هایی را كه انجام می‌شود را می‌آورد.

 این‌ها را كه می‌خواهم عرض كنم خدمت شما نمی‌دانم در جلسه امروز می‌رسیم یا نه، این برای همین مسأله تشابه نفسانی است كه به دنبال آن هستیم برای او این مسائل را می‌خواهم عرض كنم كه خوب این قضیه در ما جا بیفتد و بدانیم كه مطلب چقدر خطیر است، به سادگی نگذریم، اینها را خدا می‌آورد، ... فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً الفرقان، ٢٣ نماز می‌خواندی، روز قیامت می‌آوریم، نماز هباءً منثورا؛ به تو می‌گوییم كه تو در مسجد

 پیغمبر نماز خواندی، بالاترین جایی كه می‌شود در روی كره زمین به حساب آورد، مسجد پیغمبر در كنار رسول خدا، ولی فایده‌ای ندارد می‌بریم هوا، وقتی كه باد می‌آید دیدید؟ این پنبه‌ها و این چیزها چنان روی هوا می‌رود و می‌چرخد كه اصلا اثری نمی‌ماند. گاهی اوقات می‌شود كه وقتی باد می‌آید، یك كوه رمل را از یك جا بر می‌دارد و می‌برد یك جا یك‌دفعه آدم نگاه می‌كند و می‌گوید تپه كجاست؟ تپه‌ای دیگر وجود ندارد، هباءً منثورا یعنی این؛ یعنی هیچ چیز برای انسان نمی‌ماند، روزه‌هایی كه می‌گیرند، اینها روزه می‌گرفتند نه اینكه نگیرند، روزه می‌گیرند همه هباءً منثورا، اول بر صحیفه اعمالت نگاه كن، روزه و نماز نوشته شده، حالا ببین چطوری می‌بریمش هوا، یك دفعه نگاه می‌كند دوباره صحیفه را باز می‌كند هیچ چیز در آن نیست، تمام صفحات سیاه از اول تا آخر، می‌گویند حالا بفرما! خیال كردی این دنیا بدون حساب و كتاب است؟ سرمان را بیندازیم پایین و بزنیم و بتازانیم و هیچ مسأله‌ای و هیچ حساب‌گری پشت قضایا نخواهد بود. این عمل می‌شود عمل متشابه، این نماز می‌شود نماز متشابه، متشابه با چی؟ با نمازی كه دیروز همین جا رسول خدا می‌خواند، حالا كدام حق است؟ كدام باطل است؟

 آن نمازی كه برای احیای رضای الهی و رسیدن به مقام قرب و تجرّد بود، آن نماز دیروز بود و دیروز تمام شد و قطع شد. این نمازی كه از فردا یعنی بیست و نهم صفر خوانده می‌شود، این نماز هم همان است، همان اللَه اكبر است، همان بسم اللَه الرحمن الرحیم است، نستعین، ضالین، اینها همان است، غلیظتر و قشنگ‌تر هم هست، الان نگاه كنید ببینید نمازهایی كه می‌خوانند رفتید این كشورها و دیدید این ائمه جماعاتشان چنان شروع می‌كنند به قرائت، به هیچ چیز فكر نمی‌كنند الا اینكه چطور و لا الضالین را درست بگویند كه وقتی پخش می‌شود از این بلندگوها، بگویند فلان امام جماعت چقدر قشنگ قرائت كرد. نه به معنایش و نه خدایش و نه به پیغمبرش و نه به جبرئیلش كه نازل كرده نگاه می‌كنند، فقط چرخاندن و قر دادن و تئاتر بازی كردن و در حال و هوای تحسین اصوات ....

 متأسفانه دیده می‌شود ما هم كم كم به این مصیبت داریم مبتلا می‌شویم؛ به جای پرداختن به معنا به لفظ و به اینها داریم می‌پردازیم و این صحیح نیست و راه راه باطل است. این می‌شود چی؟ این می‌شود باطل، آن روزه زمان رسول خدا، چون این روزه به واسطه رسول خدا و به ارشاد او بوده است آن می‌شود حق و صحیح و مورد امضاء؛ این روزه، چون برای تثبیت ظلم است و برای تثبیت انانیت است این روزه، آن سفره‌ای كه انداخته می‌شود در مسجد و آن جمعیتی كه می‌آیند

 و به هم می‌گویند تقبل اللَه و تقبل اللَه ان شاء اللَه اینها چی می‌شود؟ اینها می‌شود باطل، این می‌شود متشابه و آن می‌شود حق، هر دو چیست؟ هر دو یك چیز است، هر دو امساك است، این امساك می‌كند و او هم امساك می‌كند، مسائل باطنی‌اش بماند بر حسب ظاهر، این امساك می‌كند و او هم امساك می‌كند ولی چی؟ آن در مسیر احیای ولایت است و احیای مكتب اهل بیت است و احیا و تثبیت مكتب امام معصوم است، می‌شود حق؛ این در مسیر احیای مكتب باطل است، احیای مكتب ضدّ ولایت است، احیای مكتب شیطنت است، احیای مكتب مقابله با اهل بیت است، می‌شود متشابه، می‌شود باطل، در حالتی كه هر دو یكی است. آیه شریفه در اینجا برای ما مطلب را خوب بیان می‌كند.

 آیه را عرض می‌كنیم و ان شاء اللَه تتمه مطالب برای جلسه بعد، به حول قوه‌الهی، می‌فرماید: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ ... آل‌عمران، ٧ آیه‌ای كه خدمت رفقا خواندیم، آن كسی است كه انزل علیك الكتاب، قرآن را بر تو نازل كرده است، این قرآن دارای دو چیز است، حالا چرا در آن دو چیز است بماند، یكی آیات محكماتی دارد كه بلاشك و بدون تردید است، منه آیات محكمات هن ام الكتاب اساس كتاب و قرآن را اینها تشكیل می‌دهد، یعنی آن چیزهایی كه اساس قرآن است و خدشه در آن نیست و قابل تاویل نیست و قابل توجیه نیست، آنها چیست؟ این‌ها امّ الكتاب است. چقدر بهتر است كه انسان برود و قرآن را از این دفعه كه می‌خواهیم مطالعه كنیم و قرآن بخوانیم، آن آیاتی كه به نظر ما این خصوصیت را دارد همه را در كاغذ یادداشت كنیم، می‌شود دیگر، وقتی قرآن می‌خوانیم یك دفعه می‌بینیم این آیه، آیه‌ای است كه رویش می‌شود حساب كرد، می‌شود به عنوان یك دستور قرار داد، فرض كنید كه یك آیه، آیه‌ ... فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ‌ النحل، ٤٣ و الأنبیاء، ٧ این یكی از آیات قرآن است.

 اگر در چیزی اطلاع ندارید اقدام نكنید؛ مثل گوسفند نروید جلو، بایستید. فسئلوا اهل الذكر، یك قاعده منطقی و عقلانی، نه تعبّدی؛ این آیه قرآن تعبدی نیست و ارشاد به حكم عقل و واقع است. آدم جاهل كار انجام نمی‌دهد، وقتی كه یكی می‌خواهد در این زمین خانه بسازد، هین‌طور آجر را روی آجر قرار نمی‌دهد برود بالا، یك تكان بخورد می‌ریزد زمین، می‌رود چكار می‌كند؟ مهندس می‌آورد، استحكام زمین چقدر است؟ میزان زلزله در این مكان به چه كیفیت است؟ نحوه ساخت در انطباق با این شرایط به چه كیفیت باید باشد؟ والا خل نیست كه این‌همه پول بدهد و بعد هم با یك باد و یك طوفان همه چیز از بین برود و یا فرض كنید با یك زلزله روی سر

 زن و بچه و مردم خراب بشود. در همه چیز، وقتی انسان جاهل است، وقتی می‌بیند یك جاییش درد گرفت، وقتی سر و شكمش درد گرفت، بلند نمی‌شود برود همین‌طور چغندر بخورد، نمی‌رود همین‌طور كدو بخورد بگوید ان شاء اللَه خوب می‌شوم، نه، آمد و خوردی و مردی، شاید پیچش روده داشته باشی، باید زود بروی و دكتر تشخیص بدهد و در ظرف چند ساعت باید عملت كنند، اگر عمل نكنند می‌میری، مسأله، مسأله جدی است، فسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون قاعده، قاعده منطقی است.

 آن جایی كه نمی‌دانید سرتان را نیندازید بروید جلو، وقتی كه می‌بینید مردم دارند این كار را می‌كنند شما هم نگویید پس ما هم می‌كنی، این می‌شود چی؟ این می‌شود عین گوسفند رفتن، دیدید گوسفند چطوری می‌رود؟ هیچ كس هم از او سؤال نمی‌كند و می‌رود دیگر، یك بز می‌افتد جلو، گوسفندها هم یا علی بزن برو. دیگر او هر جا رفت این هم دنبالش؛ ولی آیه می‌گوید نرو تو گوسفند نیستی، تو در كله ات یونجه و علف نیست مغز خدا قرار داده است، شاید اینها همه بخواهند بمیرند و نابود شوند، آیا تو هم حسابت مثل اینهاست، نه فسئلوا اهل الذكر، برو دنبال اهل ذكر و آنهایی كه اهل اطلاع هستند. ذِكر یعنی تنبّه از ذُكر می‌آید، تنبّه، كسانی كه متنبه هستند، كسانی كه بصیرند، نه كسانی كه عقلشان تو چشمشان است، عقلشان در احساسشان است، احساسشان به جای عقلشان كار می‌كند، ازدحام جمعیت چشم عقل آنها را می‌بندد، اشاعات و تبلیغات آنها را كر و كور می‌كند، اینها اهل ذكر نیستند، فسئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون خیلی خُب، بلند شو برو از اهل ذكر بپرس، آقا این قضیه چیست كه اتفاق افتاده، اینكه مردم می‌گویند چیست؟ درست است یا غلط؟ او نظر خودش را می‌گوید، قبول نكن برو سراغ دومی و از دیگری بپرس، یا به او اعتماد داری همان یكی بس است، یا اگر اعتماد نداری برو سراغ دوم و سوم و چهارم و دهم، بالاخره قضیه باید برایت روشن شود، روشن شد یا برو یا بنشین، ولی قبل از این اگر این كار را انجام دهی حتّی اگر كارت درست باشد فجعلناه هباءً منثورا روز قیامت به هوا می‌رود، چرا؟ چون از روی یقین انجام ندادی، ازروی بصیرت انجام ندادی، این آیه قرآن فرض كنیم می‌شد امّهات، هن ام الكتاب، این آیات محكمات می‌شود امّ‌الكتاب، اصل و اساس، یا در جلسه قبل عرض كردم و در جلسه بعد موارد دیگری عرض می‌كنم، موارد زیاد

 است، ولا تقف ما لیس لك به علم؛ هر جا كه علم نداری راه نیافت، لا تقف یعنی راه نیافت. قفا یقفوا یعنی حركت كردن، پی‌گیری كردن، دنبال كردن، متابعت كردن. وَ لا تَقْفُ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا الإسراء، ٣٦ خدا به آنچه را كه به تو داده سؤال می‌كند، چرا به كار نبستی؟ مگر به تو گوش ندادم چرا نرفتی هر حرفی را بشنوی؟ كر بودی كه بگویی خدایا كر بودم، كر بودی؟! چشم كه داشتی و احساس كه داشتی. این گوش را دادم برای چه؟ برای اینكه فقط غیبت بشنوی و فقط موسیقی بشنوی و برای اینكه فقط تهمت بشنوی، برای این به تو دادم؟ یا نه، این گوش را به تو دادم تا بروی و در خدمت یك بزرگی قرار دهی و آنچه را كه او گفت داخل گوشت كنی، این را برای این به تو دادم نه برای گوش دادن مزخرفات و چرت و پرت‌ها.

 ان السمع والبصر والفؤاد، قلب تمام اینها خدا ازش سؤال می‌كند، من اینها را بیچاره وسیله برای راهنمایی تو قرار دادم، بیخود كه در اینجا چشم و گوش و قلب و وجدان و شعور و ادراك نگذاشتم و تو را گوسفند قرار ندادم. اینهایی كه برای تو قرار دادم، اینها روز قیامت باید یكی یكی حساب جواب بدهی، گوشت را و چشمت را و پایت و دستت را كجا صرف كردی، از تمام اینها حساب می‌شود. برای چی؟ برای ارتقاء روحی و برای اصلاح مسیر، برای اصلاح مكتب و برای اصلاح روش اینها باید به كار برده شود. وقتی كه می‌بینی فلان كس یك جور گفت و بعد یك جور گفت، بدان قضیه چیست؟ وقتی می‌بینی فلان كس در یك قضیه خوشحال شد و در قضیه مثل آن ناراحت شد و پرخاش كرد، بدان همه این حرف ها كشك است این دنبال هوا و هوس خودش می‌گردد و با حال و هوا و هوس خودش با مردم صحبت می‌كند. یك جا به وفق مراد است می‌خندد و كیف می‌كند و آفرین و آفرین و یك جا كه بر وفق مراد نشد غلط كردید و بی‌خود كردید و ا چه شد؟ این بدبخت‌ها كه تقصیر ندارند. این قضیه‌ای كه اتفاق افتاد تقصیر این نبوده، چرا آنجا بدت آمد، پس درونش هیچ خبری نیست، از كجا این را می‌فهمی؟ این گوش است به كار بیندازش، چشم است به كار بینداز، از چشم و گوش برای فؤادت استفاده كن، آنكه در قلبت هست قضایا را در كنار هم قرار بده وقتی دلت كه صاف بود و فارغ كه بودی، در مقام تثبیت كه نبودی و نخواستی كه خودت را نشان بدهی و آن حالت را داشتی و این قضایا هم برایت پیش آمد خدا راهت را روشن می‌كند، اینجا دیگر با خداست. آن قلب خودت را كه اول فارغ كردی و بعد آمدی در این موارد این آیات قرآن را سرلوحه قرار دادی.

 امروز برویم تمام این را روی كاغذ بنویسیم، ولاتقف ما لیس لك به علم ان السمع ... بزنیم روی دیوار چقدر خوب است، به جای این تابلوهای چرت و پرت آدم بیاید این آیات قرآن را بنویسد زیبا و در تابلوهای قشنگ و جالب كه كوچك و بزرگ وقتی می‌بینند استفاده كنند. الان این تابلو را در اینجا تابلوی یا حجة بن الحسن! ببینید چقدر قشنگ است، چقدر خوب است این نحوه و این عبارات. اللَهمّ انا نرغب الیك فی دولة الكریمة تعزّ به الاسلام به به وقتی كه انسان این عبارت‌ها را می‌شنود كه از دهان معصوم آمده می‌خواهد جان از بدنش بیرون بیاید و روح از بدنش پرواز كند، می‌دانید این چه عبارتی است؟ این عبارتی است كه مرحوم آقا در نیمه شعبان در آن زمانی كه آن انقلاب اسلامی را می‌خواستند به وجود بیاورند، این را تابلوی نیمه شعبان قرار دادند و بین افراد پخش كردند و برای نجف هم فرستادند، اینها از آن موقع به چه فكر می‌كردند؟

 اللَهم إنا نرغب إلیك فی دولة الكریمة تعزّ به الإسلام و اهله و تذل به النفاق و اهله و تجعلنا فیها من الدعاة إلی طاعتك و القادة إلی سبیلك و ترزقنا بها كرامة الدنیا و الآخرة،[[1]](#footnote-1) خدایا ما تمام وجودمان مال امام زمان است، ما از خودمان چیزی نداریم ما برای خودمان چیزی نداریم، كاری هم كه می‌كنیم برای او است، قدمی كه برمی‌داریم برای رسیدن به او است، هدف ما برای اوست، برای او، آن وقت چقدر فرق می‌كند قضیه اگر این‌طور باشد، چقدر مسائل دیگه بین زمین تا آسمان فرق می‌كند، بین مغرب و مشرق تفاوت می‌كند، اگر كسی هدفش امام زمان باشد نه كس دیگر. كاری كه می‌كنم خدایا برای امام زمان است، روزه‌ای كه می‌گیرم برای امام زمان است، جهادی كه می‌كنم و اقامه عدلی كه می‌كنم و امحاء ظلمی كه می‌كنم برای امام زمان است و همه برای امام زمان است و امام زمان است و امام زمان است، آن وقت امام زمان كمك نمی‌كند؟ امام زمان دست روی دست می‌گذارد در آن صورت؟ نه در این وضعیتی كه فعلا بنده دارم، آن وقت مدام می‌آییم و امام زمان را می‌كشیم وسط، او هم كه در غیبت است و چه بگویم من كه فعلا نیستم كه از خودم دفاع كنم كه بابا! قضیه خیلی تفاوت می‌كند و مسأله خیلی فرق می‌كند.

 ولی خب حدّاقل ما خودمان را درست كنیم و هر كه هر كاری دلش می‌خواهد بكند و هر كه بین خود و خدایش تكلیف خود را آن طور كه می‌داند انجام بدهد. من در این وضعیت و موقعیت و مسائل خصوصی و مسائل خانوادگی خودم و در

 ارتباط با محیط و اطراف خودم چه كسی را در نظر بگیرم؟ فقط امام زمان و بس كه غیر از این غیر از خسارت هیچ چیز نصیب نخواهد شد، ان شاء اللَه امیدواریم كه خداوند ما را از جمله متابعین و مطیعین و شیعیان خالص آن حضرت قرار بدهد، فرج آن حضرت را نزدیك بگرداند، ما را از منتظرین حقیقی و واقعی آن حضرت قرار بدهد، در دنیا از زیارت و در آخرت از شفاعتش ما را محروم نفرماید.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد

1. فقراتى از دعاى افتتاح. [↑](#footnote-ref-1)